

## بازپروری عادلانه مجرمان\*

□ شهرام ابراهیمی<sup>۱</sup>

### چکیده

اگرچه آزادی زندانیان به خاطر ارتکاب جرم محدود می‌شود، به عنوان یک انسان همچنان از حقوق انسانی برخوردارند و نباید با آنان رفتار غیر انسانی و تحقیرآمیز داشت. هر چند بیشتر زندانهای دنیا با افزایش جمعیت کیفری، فقدان زیرساختهای لازم و کمبود نیروی انسانی متخصص مانند مددکار اجتماعی مواجه می‌باشند، این مشکلات و موانع نباید موجب فراموشی هدف اساسی کیفر سلب آزادی، یعنی بازپروری شود، هدفی که از رهگذر رعایت حقوق بنیادین بزهکار و احترام به کرامت انسانی او تحقق می‌یابد. این اصول و مبانی که با توجه به شأن و منزلت انسان شکل گرفته و فلسفه وجودی‌اش، اعتلای منزلت حقوق انسانی می‌باشد، شرایطی را برای اصلاح بزهکاران تعیین می‌کند. با رعایت همین اصول است که کارکرد بازپروری جنبه عادلانه به خود می‌گیرد. واژگان کلیدی: اصلاح، بازپروری عادلانه، نظام زندان، زندانی، حقوق بشر.

جرم‌شناسان اتفاق نظر دارند که از ابتدای پیدایش جرم‌شناسی علمی، بازپروری و اصلاح بزهکاران، هدف اساسی آموزش و تحقیقات جرم‌شناسی محسوب می‌شده است. بر همین اساس، کیفرشناسان نیز برای مجازات‌ها، به ویژه مجازات‌های سالب آزادی، کارکرد بالینی قائل شده‌اند؛ یعنی اقامت زندانی در زندان، باید به بازپروری وی منجر شود. بدین ترتیب یافته‌های جرم‌شناسی کاربردی، جهت‌گیری حقوق کیفری و کیفرشناسی را تحت تأثیر قرار دادند. قانون‌گذار کیفری نیز به نوبه خود، با فردی کردن تدابیر کیفری در مرحله تعیین و اجرای کیفر به این حوزه علاقه نشان داد.

بدین سان، یافته‌های جرم‌شناسی بالینی، چه در سطح داخلی و چه بین‌المللی، جنبه هنجاری به خود گرفت و ضابطه‌مند شد (Nadjafi, 2007: 469). قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی نیز ضمن تصریح بر بازپروری، تأکید کردند که بازپروری بزهکار که به طور موقت از جامعه دور نگه‌داشته شده و می‌توان دوباره او را به جامعه بازگرداند، باید از رهگذر رعایت حقوق بنیادین وی محقق شود. بدین ترتیب، اصول و مبانی حقوق بشر که با توجه به شأن و مقام انسان شکل گرفته و فلسفه وجودی آن، اعتلای منزلت این حقوق بوده است، حدود و قیودی را برای اصلاح بزهکاران تعیین می‌کند.<sup>۱</sup> بازپروری نیز با رعایت همین اصول است که جنبه عادلانه پیدا می‌کند.<sup>۲</sup>

هدف این مقاله، بررسی جنبه‌های مختلف بازپروری، مطالعه چگونگی انعکاس آن در اسناد بین‌المللی الزام‌آور و ارشادی به عنوان منبع فراملی حقوق داخلی و نیز در قوانین ایران است. بدین منظور، نخست به تعریف و قلمرو بازپروری می‌پردازیم و سپس

۱. این بحث از مدتها پیش در کشورهای آمریکای شمالی مطرح بود و در دهه ۶۰ از سوی اهل سیاست به طور جدی به چالش کشیده شد. در این زمان، لیبرالها، دادن مجوز اجرای اجباری و کنترل‌نشده بازپروری را به دولت‌ها مورد انتقاد قرار می‌دادند (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: ایزدی، ۱۳۹۰: ۱).

۲. همان‌طور که رعایت موازین حقوق بشر در فرایند کیفری، به دادرسی کیفری جنبه عادلانه می‌بخشد، اصلاح و بازپروری بزهکاران در محیط بسته و حتی در محیط باز نیز با رعایت موازین بین‌المللی حقوق بشر، جنبه عادلانه به خود می‌گیرد. همچنان که در زمینه پیشگیری از بزهکاری نیز رعایت حقوق و آزادیهای مشروع فردی به پیشگیری از جرم، جنبه عادلانه می‌بخشد. در مورد قید «عادلانه» باید گفت که دو عنوان «پیشگیری عادلانه از جرم» و «بازپروری عادلانه بزهکاران» پیش از این، در آثار دکتر نجفی ابرندآبادی مطرح شده است (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۵۵۹).

به انواع برنامه‌های بازپروری اشاره خواهیم کرد. در ادامه هنجارمند شدن بازپروری بررسی خواهد شد. انعکاس بازپروری عادلانه در قوانین ایران عنوان بحث بعدی خواهد بود و در نهایت تضمینات و لوازم بازپروری عادلانه را به تفصیل بررسی خواهیم کرد.

## تعریف و قلمرو بازپروری

از جمله کارکردهای فایده‌گرا یا سودمند مجازاتها که از حدود شصت سال اخیر به طور جدی مورد توجه قرار گرفت و به عنوان یک دغدغه انسانی در مقررات داخلی و برخی اسناد بین‌المللی منعکس شد، رفتار اصلاحی با بزهکاران است (Gassin, 1995: 59). این کارکرد، در منابع مختلف مورد توجه قرار گرفته (آنسل، ۱۳۹۱: ۸۸) و در قالب اصطلاحات مختلفی همچون اصلاح و درمان، بازپروری، بازسازی، بازپذیری اجتماعی مجرم و... مطرح شده است. اما در مورد آنها، تعاریفها و توصیفهای بسیار محدود و اندکی ارائه شده و فقط برنامه‌ها و مصداقها مطرح گردیده‌اند. بدین ترتیب، ابتدا به مفهوم‌شناسی لغوی و سپس اصطلاحی بازپروری می‌پردازیم:

۱- **تعریف لغوی:** برخی بازپروری را «عمل تربیت و اصلاح بزهکاران (به ویژه معتادان) و آماده کردن آنها برای بازگشت به جامعه» (انوری، ۱۳۸۶: ۷۵۷) تعریف کرده‌اند. فرهنگ لغت فرانسوی لاروس، اصلاح و بازاجتماعی کردن را چنین تعریف می‌نماید: «اقدام به گونه‌ای که فرد بزهکار، معتاد یا معلول بتواند خود را دوباره با زندگی اجتماعی منطبق سازد»؛ «قبول و به رسمیت شناختن ارزشها و سودمندی چیزی پس از دوره فراموشی»؛ «پایان دادن به سوء ظن‌ها، انتقادهای بی‌اعتنایی نسبت به یک فرد همراه با اعلام رسمی اینکه وی باز هم شایسته اعتماد است» (<http://www.larousse.fr/dictionnaires/francais-monolingue>). حال باید دید این تعاریف لغوی تا چه اندازه از معنای اصطلاحی آن فاصله دارد.

۲- **تعریف اصطلاحی:** بازپروری در اصطلاح، به معنای بهسازی اجتماعی یا اصلاح اخلاقی توأم با حسن رفتار است. در ارتباط با معنای اصطلاحی بازپروری دو رویکرد اجتماعی و اخلاقی وجود دارد. رویکرد اجتماعی که از یافته‌های جرم‌شناسی

تأثیر پذیرفته است و معیارهای مشخص و قابل سنجشی برای ارزیابی اصلاح فرد ارائه می‌دهد، اصلاح یا بازپروری را چنین تعریف می‌کند: «استحکام روابط اجتماعی و فردی بزهکار، به گونه‌ای که به وی اجازه دهد به طور فعال در جامعه وارد شود، مهارتهای مفید و مقبول اجتماعی را فراگیرد و در عمل از این تواناییها استفاده نماید» (Buchanan, 2004: 387-397). انجمن خدمات بازسازی اجتماعی کِبِک (کانادا) نیز بر اساس همین رویکرد، آن را چنین تعریف کرده است: «عدم تکرار جرم یا اقدام به گونه‌ای که فرد پس از آن بتواند سازگار با قانون و هنجارهای اجتماعی زندگی کند یا تقویت حس تعلق به جامعه» (<http://www.asrsq.ca/fr/reinsertion/index.Php>). برنار بولک از کسانی است که تعریف جامع‌تری از این نگرش به مجازات ارائه داده است. وی در کتاب خود با تأکید بر عبارت اصلاح کردن، هدف از اصلاح را «بهبودی مجرم» یا «دوباره تربیت کردن از طریق تنبیه» به گونه‌ای که فرد را به سوی پیروی از قواعد اولیه زندگی سوق دهد، عنوان می‌کند. او تأکید می‌کند که هدف از بازپروری مجرم، بهبود اخلاقی او نیست و صرف بازگشت به زندگی عادی کافی است. پس هدف اصلی از مجازات (زندان)، بهسازی<sup>۱</sup> و بازپذیرسازی اجتماعی مجرم است به گونه‌ای که مجدداً در خطا و خلاف سقوط نکند. همین رویکرد را می‌توان در مجموعه قواعد حداقل نحوه رفتار با زندانیان ملاحظه کرد. به طور کلی می‌توان گفت که فرد تحت برنامه یا برنامه‌های بازپروری، قبل از ارتکاب رفتار مجرمانه یا منحرفانه، شهروندی بوده که قابلیت لازم را برای زندگی سالم اجتماعی داشته است.

**۳- بهسازی اخلاقی و حسن رفتار:** هنگام پیدایش زندان در اروپا، علمای مسیحی، زندان را همانند دیر و صومعه‌ای می‌دانستند که در آن، مجرمان و گناهکاران توبه کرده، پاک می‌شوند. این دیدگاه، یک سلسله ملاحظات اخلاقی و معنوی را القا می‌کند و مشاهده می‌شود که زندان یا حبس، بیشتر با چنین ملاحظاتی ارتباط پیدا کرده است؛ زیرا بر اساس این دیدگاه، زندان جایگاه مکافات و رنج و عذاب مجرم است، چون مرتکب گناه شده است و این رنج و عذاب تاوان و کفاره

1. Amendment.

خطای اخلاقی اوست. در واقع در این دیدگاه، مرتکب به لحاظ اخلاقی بدهکار است و بنابراین در زندان ماندن منجر به سزادهی و توبه او می‌شود. بنابراین مجازاتها و به ویژه زندان، بیش از آنکه با یک نگاه علمی نگریسته شود، مشمول نگرشی اخلاقی است؛ یعنی انتظار می‌رود که وجدان زندانی در داخل زندان آگاه و بیدار شود و این بیداری او را به سمت توبه و ندامت هدایت کند. این رویکرد که فاقد ملاحظات جرم‌شناختی است، هم‌اکنون نیز فراموش نشده و می‌توان رگه‌هایی از آن را در اصلاحیه فصل سوم از بخش سوم آیین‌نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور درباره چگونگی اعطای مرخصی به زندانیان مصوب ۱۳۸۹/۲/۲۱ مشاهده کرد. ماده ۲۱۴ این اصلاحیه، در باب شرایط اعطای مرخصی، از ۲۸ معیار، ۱۲ مورد را که در جمع از امتیازهای بالایی نیز برخوردار است، معیارهای اخلاقی قرار داده است. به عبارت دیگر، تهیه‌کنندگان این اصلاحیه، بیشتر به اصلاح اخلاقی و حسن رفتار توجه کرده‌اند. اما این سؤال پیش می‌آید که اصلاح اخلاقی چیست و چگونه قابل احراز است؟ آیا فراگیری امور اخلاقی باعث احراز این امر می‌شود؟ آیا فراگیری اخلاق اجتماعی و حرفه‌ای در اصلاح فرد دخالت دارند؟ علاوه بر اینکه اخلاق دارای محدوده‌ای گسترده است. در تأیید دشواری احراز اصلاح اخلاقی فرد، می‌توان به فقیر بودن رویه قضایی در استناد اندک به توبه برای معافیت مجرم از مجازات، با وجود پیش‌بینی آن در مواد مختلف قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و نیز مواد ۱۱۳ تا ۱۱۸ لایحه قانون مجازات مصوب ۱۳۹۰ اشاره کرد (برای نمونه ر.ک: مواد ۸۱، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۸۱، ۲۰۰ و ۵۲۱). هرچند در این لایحه، صرف ادعا برای اثبات توبه کافی دانسته نشده و تصریح گردیده که این حالت باید برای قاضی احراز گردد، در این قانون نیز، سازوکارهای احراز توبه مشخص نشده است (ر.ک: ماده ۱۱۶). دلیل اصلی فقر رویه قضایی در این باره آن است که قضات در این حوزه بیشتر به دنبال امور عینی، ملموس و قابل ارزیابی هستند. از سوی دیگر، «حسن رفتار و استمرار آن» (ر.ک: ماده ۳۸، بند ۱) که ممکن است موجب بهره‌مندی از برخی امتیازات مانند آزادی مشروط، عفو یا مرخصی گردد، لزوماً معادل اصلاح یا به معنای اصلاح نمی‌باشد؛ زیرا این تدابیر، بیشتر با هدف

«تأمین نظم و امنیت درون زندان» و گاهی با هدف حبس‌زدایی و کاهش هزینه‌های انسانی، مادی، بهداشتی و حقوق بشری اتخاذ می‌گردد. حتی گاهی ملاحظات مدیریتی - امنیتی و رویکردهای خنثی‌کننده نسبت به برخی بزهکاران، بر دغدغه‌های انسانی اصلاح و درمان غلبه می‌کند، به طوری که نظم درون زندان به اولویت اول مدیر زندان تبدیل می‌شود. برای نمونه، بر اساس ماده ۲۱۹ آیین‌نامه سازمان زندانها، شورای طبقه‌بندی زندان با شرایطی، به اعطای مرخصی شش ماه پایان حبس ملزم شده است که هدف اصلی از اعطای آن، کاهش جمعیت کیفری و هزینه‌های آن است. بدین ترتیب، در فرض بهسازی اجتماعی یا بازپروری جرم‌شناختی، بر خلاف رویکرد اخلاقی، مجرم خود را با قواعد و مقررات اصول اولیه زندگی در جامعه هدایت و سازگار می‌کند. اما باید دید بحث اصلاح و بازپروری جرم‌شناختی نسبت به کدام دسته از بزهکاران، مجازاتها و نیز جرایم قابل طرح است.

### انواع برنامه‌های بازپروری

اصولاً بحث اصلاح و بازپروری، در ارتباط با برداشت و احساس باطنی مجرم از مجازات است و به دنبال این هدف است که مجرمی که مجازات را متحمل شده است، دوباره مرتکب جرم نشود. بدین ترتیب، بدیهی است که مجازات اعدام از بحث خارج است؛ زیرا فرصتی برای اصلاح مجرم باقی نمی‌گذارد. مجازاتهای بدنی (شلاق) و جزای نقدی هم فرصت و امکان لازم را برای اصلاح مجرمان به دولت نمی‌دهند، مگر آنکه نفس مجازات (جریمه و انفصال از خدمات دولتی) برای مرتکب تنبه‌آور باشد. برخی دیگر از مجازاتهای غیر سالب آزادی، چه به صورت مجازات اصلی و چه تکمیلی، هدف خنثی‌سازی و ارباب خاص را که متفاوت از اصلاح و بازپروری است، دنبال می‌کنند. پس هیچ کدام از اینها هم موضوع بحث نیستند؛ چون مشتمل بر اقدام و برنامه اصلاح و درمان نمی‌باشند. محور اصلی برنامه‌های بازپروری به طور خاص، مجازات زندان و کیفرهای مشابه آن است. از این منظر، زندان و مجازاتهای مشابه به محل اجرا و اعمال کیفر یا محکومیت سالب آزادی تبدیل می‌شوند که با اعطای کارکرد و رسالت اصلاحی - درمانی به آنها، به

مناسبتی برای رفع آسیبهای زیستی - روانی - اجتماعی بزهکاران تبدیل می گردند. اما امروزه همه برنامه‌های اصلاحی و درمانی برای پیشگیری از تکرار جرم در بستر کیفری انجام نمی شود؛ زیرا از یک سو، با ورود قرارهای غیر سالب آزادی (قرارهای جایگزین قرار بازداشت) و از سوی دیگر، با وجود اصل اقتضا داشتن تعقیب کیفری و با توجه به وجود تعلیق تعقیب و سرانجام با توجه به ورود مجازاتهای غیر سالب آزادی در حقوق کیفری، برنامه اصلاح و درمان و اقدامات پیشگیرنده از تکرار جرم در محیط باز و خارج از نظام کیفری نیز قابل اعمال است. به عبارت دیگر، در یک بیش موسع، زمانی که موضوع بازاجتماعی کردن بزهکاران مطرح می شود، اهمیت اقدامات و مداخلات پس از دستگیری، مجازاتهای جایگزین، برنامه‌های درمانی و ترمیمی - که تسهیل کننده بازگشت بزهکار به جامعه و مانع بازگشت وی به رفتار جنایی پس از خروج می شود- و نیز اقدامات پسا کیفری<sup>۱</sup> دوچندان می گردد. بنابراین برنامه‌های بازپروری را که ناظر به عوامل خطر تکرار جرم و نیز رفع نیازهای احتمالی زندانی به هنگام خروج از زندان می باشد، می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- برنامه‌های قابل اجرا در محیط کیفری؛

۲- برنامه‌های قابل اجرا در بستر اجتماع؛

۳- برنامه‌های قابل اجرا در مرحله پسا کیفری (واقفی، ۱۳۹۰).

اما در ارتباط با مجرمان موضوع بازپروری، عمده نگاه بیشتر به سمت اقلیتی از بزهکاران یا به عبارتی دیگر، هسته مقاوم بزهکاران معطوف است که به دلیل برخورداری از ویژگیهای زیستی - روانی - محیطی، به طور مستمر به ارتکاب جرم می پردازند (نباذپور، ۱۳۸۷: ۲۴)؛ زیرا بیشتر بزهکاران، از بزهکاران اتفاقی یا بزهکاران «بی گناه» تشکیل می شوند که افرادی ضد اجتماعی نیستند. اقلیت مورد نظر، حدود ۵/۵ تا ۶ درصد بزهکاران را شامل می شود. البته این درصد اندک، حدود ۵۵ درصد جرایم را مرتکب می شوند. به این افراد، بزهکاران مزمن، بزهکاران به عادت، بزهکاران مکرر و بزهکاران مقاوم گفته می شود. جرم شناسی بالینی به طور کلی و

1. Aftercare; Transitional care; Reentry; Reentry support; Reintegration; Resettlement.

بازپروری به طور خاص، عمدتاً راجع به این دسته از مجرمان است که حالت خطرناک بالا و قدرت سازگارپذیری پایینی دارند. امروزه بازپروری این دسته، جنبه دستوری به خود گرفته است.

## هنجارمند شدن بازپروری عادلانه در اسناد بین‌المللی

۱- رویکرد اسناد بین‌المللی الزام‌آور: امروزه یافته‌های جرم‌شناسی بالینی، چه در سطح داخلی و چه بین‌المللی، جنبه هنجاری پیدا کرده و قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی، ضمن تصریح بر بازپروری، بر این نکته تأکید می‌کنند که بازپروری فرد بزهکار، که به طور اتفاقی و موقت از جامعه دور نگه داشته شده و می‌توان دوباره او را به جامعه بازگرداند، دور از دسترس نیست. در همین راستا، سیاست جنایی سازمان ملل نیز از زمان تأسیس، برداشت موسعی را دنبال می‌کند که در آن، نتایج داده‌های جرم‌شناسی، به ویژه جرم‌شناسی بالینی، جایگاه اساسی دارند. به همین دلیل، در اسناد بین‌المللی الزام‌آور یا ارشادی، تحت تأثیر یافته‌های جرم‌شناختی و موازین حقوق بشر، اصطلاح «رفتار اصلاحی با بزهکاران» به جای «تنبیه و کیفر» به کار برده می‌شود.<sup>۱</sup> مقررات بین‌المللی مورد بحث که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد، عبارتند از: میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون بین‌المللی حذف اشکال مختلف تبعیض نژادی، کنوانسیون علیه شکنجه و سایر رفتارهای غیر انسانی و موهن، کنوانسیون حقوق اطفال، اعلامیه جهانی حقوق بشر، مجموعه قواعد حداقل رفتار با زندانیان، مجموعه اصول حمایت از همه افراد تحت بازداشت یا زندانی، قواعد حداقل سازمان

۱. اسناد الزام‌آور، آن دسته از اسناد حقوق بشری مصوب سازمان ملل است که به امضا یا تصویب دولتهای عضو رسیده است. البته اگر همه کشورهای، کلیه اسناد مذکور را به تصویب نرسانند، ولی به دلیل اینکه منشأ برخی از این اسناد، عرف بین‌المللی می‌باشد، برای تمام کشورهای عضو جامعه بین‌الملل لازم الاجرا می‌باشند. بدیهی است در عمل، این دسته از کشورهای، از این دسته از اسناد به عنوان منبع الهام‌بخش یا اصول راهبردی تقنینی - سیاسی استفاده می‌کنند. اسناد ارشادی - توصیه‌ای از لحاظ حقوقی برای کشورهای عضو سازمان ملل الزام‌آور نیست، اما می‌تواند راهنمای عملی کشورها در ارتباط با چگونگی رعایت اصول حقوق بین‌الملل باشد.



ملل در ارتباط با مدیریت نظام عدالت اطفال و اصول اساسی نحوه رفتار با زندانیان. از جمله مهم‌ترین این اسناد الزام آور، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ سازمان ملل است که اصول مختلف اعلامیه جهانی حقوق بشر را تا حدود زیادی دارای ضمانت اجرا کرده است. این سند، با تلقی مؤسسات زندانها به عنوان درمانگاه جرم‌شناختی، از دولتهای عضو خواسته است تا زمینه‌های اصلاح بزهکاران را تسهیل نمایند. بر همین اساس، ماده ۱۰-۱ این میثاق که به نظام زندانها اختصاص یافته است، هدف اصلی حبس را بازاجتماعی کردن بزهکار می‌داند. بدیهی است بازاجتماعی نمودن بالینی بزهکاران محبوس، مستلزم رعایت کرامت انسانی آنان در طول تحمل حبس و اجرای برنامه‌های اصلاحی می‌باشد. همین بند، برای دستیابی به یک هدف بالینی، فردی کردن درمان و تنظیم یک سیاست متفاوت را درباره نوجوانان بزهکار ضروری می‌داند.

کنوانسیون جهانی حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹<sup>۱</sup> نیز که ۲۳ سال پس از میثاق به تصویب رسید، پیگیری همین رویکرد افتراقی را درباره اطفال کمتر از ۱۸ سال، تأیید و تأکید کرده است. در همین راستا، دولتهای عضو این کنوانسیون بر اساس مفاد ماده ۴۰ موظف شده‌اند «حق بر رفتار مناسب و توأم با رعایت کرامت انسانی نسبت به طفل متهم به ارتکاب جرم را به گونه‌ای که مقدمات حضور مجدد وی در جامعه مهیا شود، به رسمیت بشناسند». بدین سان، در این سند بین‌المللی الزام آور نیز بازپروری طفل بزهکار مقید به توجه ویژه به کرامت انسانی و ارزشهای انسانی فردی شده است.

بدین ترتیب در اسناد و کنوانسیونهای بین‌المللی، ضمن تکلیف دولتها به مجازات، بازپروری و بازگرداندن مجرمان به جامعه و حتی اصلاح مرتکبان جرایم اقتصادی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در واقع، با وجود نگرانی جامعه جهانی از مشکلات و تهدیدهای جرایم اقتصادی نسبت به ثبات و امنیت جوامع که به سنتها و

۱. کنوانسیون حقوق کودک، پیمان‌نامه‌ای بین‌المللی است که برای دفاع و حمایت از حقوق کودکان تهیه شده است. این پیمان پس از ده سال گفت‌وگو بین کشورهای عضو سازمان ملل در سال ۱۹۸۹ تدوین گردید و در سال ۱۹۹۰ به مرحله اجرا درآمد. در حال حاضر از ۱۹۳ کشور جهان، ۱۹۱ کشور به این پیمان ملحق شده و خود را ملزم به اجرای مفاد آن نموده‌اند. جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۳ به صورت مشروط به این پیمان ملحق گردیده است.

ارزشهای دموکراسی، ارزشهای اخلاقی و عدالت لطمه می‌زنند و توسعه پایدار و حاکمیت قانون را به خطر می‌اندازند و ضمن اذعان به اینکه جرایم اقتصادی، موضوعی داخلی نیست، بلکه پدیده‌ای فراملی است که بر تمامی جوامع و اقتصادها تأثیر می‌گذارد، کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با فساد سال ۲۰۰۳، در بند ۱۰ از ماده ۳۰، دولت‌ها را مکلف کرده است که مجرمان یقه‌سفید را مورد اصلاح و اجتماع‌پذیری قرار دهند. پشتوانه این نگرش، جریانی انسان‌مدار است که معتقد است با وجود طرح شعار شکست اصلاح و درمان و استقبال برخی از کشورها از آن برای تسهیل مقدمات بازگشت به کیفر، انسانیت اقتضا می‌کند که همچنان نسبت به مجرمان، نگاه اصلاحی و درمانی استمرار داشته باشد تا نگاه انتقام‌جویانه. انسانیت ایجاب می‌کند که همچنان روشهای اجرای زندان و اصلاح مجرمان به تناسب طبیعت آنها متنوع باشد.

۲- جهت‌گیری اسناد ارشادی<sup>۱</sup>: مجموعه مقررات حداقل نحوه رفتار با زندانیان مصوب ۱۹۵۵ سازمان ملل، در مقام یک سند بنیان‌گذار سیاست اداره زندان، تأسیس یک رژیم زندان مشتمل بر برنامه‌های بازپروری افراد محروم از آزادی را به دولتهای عضو توصیه می‌کند. این مقررات، رعایت کرامت انسانی زندانیان مانند حق برابری در رفتار را صرف‌نظر از نوع جرم ارتكابی و شدت آن، هنگام اجرای برنامه‌های بازپروری ضروری می‌داند. بر همین اساس ماده ۱-۶ این سند، ایجاد تفاوت و تبعیض مبتنی بر پیش‌داوری، نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب یا اندیشه سیاسی در رفتار را منع کرده است. از سوی دیگر، ماده ۸ قواعد حداقل، تفکیک مردان زندانی را از زنان و نیز جداسازی محل نگهداری افراد تحت نظر و بازداشتی را از محکومان به منظور ارائه برنامه‌های اصلاحی متناسب و تسهیل شرایط بازگشت به جامعه، ضروری دانسته است.

## انعکاس بازپروری عادلانه در حقوق ایران

ایران به عنوان کشور عضو سازمان ملل، اسناد منشور بین‌المللی حقوق بشر را امضا و

۱. در ارتباط با تأثیر اسناد ارشادی در حقوق داخلی کشورها، ر.ک: ابراهیمی، ۱۳۹۰: پیش‌شماره ۱؛ همو، ۱۳۸۴: شماره‌های ۵۲-۵۳.

تصویب کرده و از این طریق، رفتار انسانی با بزهکاران را در طول فرایند کیفری تضمین نموده است. اصلاح و بازپروری بزهکاران به عنوان حلقه آخر این فرایند، سیاست کیفرشناختی و امور زندان را جهت می‌دهد. جلوه‌های این سیاست را علاوه بر قانون اساسی، در مقررات تقنینی و هم فروتقنینی می‌توان یافت.

ماده ۲۲ ق.م.ا. با تفویض اختیارات به قاضی، با هدف به‌روز کردن و انطباق قانون مجازات با تحولات امروزی و نیز پویا نمودن آن، به قاضی اجازه داده است تا با رعایت بندهای شش‌گانه، مجازات را تغییر دهد و به شکل مناسب‌تر به حال مجرم تبدیل کند. بنابراین پیام ماده ۲۲، ترویج سیاست اصلاح و درمان و تناسب مجازات با شخصیت مجرم است؛ زیرا در آن به سابقه و وضع خاص متهم که فقط یک بُعد آن کیفری است اشاره شده است. این مفهوم ابعاد دیگری همچون وضع خانوادگی و... نیز دارد. همچنین در ماده ۷۲۸ ق.م.ا. مقنن به قاضی تفویض اختیار کرده است که در تعزیرات بر اساس اوضاع و احوال مجرم و نوع جرم تخفیف دهد. ماده ۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، انشای پرننگ‌تری از ماده ۲۲ دارد. در این ماده، برای قاضی ضابطه‌ای دقیق در تخفیف مجازات‌ها مشخص شده که خود نشانگر توجه مقنن به اصلاح بزهکاران است. به همین منظور، ماده ۳۸ لایحه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۰ چنین مقرر کرده است:

در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، در صورت احراز جهات تخفیف، چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن، می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند.

آیین‌نامه سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور نیز ماهیت زندان را به درمانگاه جرم تغییر داده و نویسندگان آیین‌نامه اجرایی به منظور اجرای قانون اساسی، رسالت زندان را تحمل کیفر برای اصلاح و درمان تعبیر کرده‌اند. ولی در عمل، به دلیل تورم جمعیت کیفری زندانها، کمبود بودجه و نبود فضای کافی، بسیاری از مقررات آن اجرایی نشده است. با این وجود، این آیین‌نامه بعد از انقلاب پنج بار اصلاح شده و تغییر کرده است. مهم این است که در هر پنج نوبت، زندان

به عنوان محل تحمل مجازات به منظور اصلاح و بازسازی بزهکاران معرفی شده است. البته مقررات مربوط به اداره زندان در بخش مربوط به نحوه رفتار با زندانیان، تا حدود زیادی تحت تأثیر مجموعه قواعد حداقل ۱۹۵۵ سازمان ملل و نیز اصول راهبردی قانون اساسی بوده است. بر همین اساس، ۳ آیین‌نامه امور زندانها مصوب ۱۳۸۴، هدف از نگهداری محکومان را در زندان، اصلاح و بازپروری آنان می‌داند. به عبارت دیگر، کارکرد اصلی زندان در این رویکرد، کارکردی فایده‌مدار، یعنی مبارزه با تکرار جرم می‌باشد. به همین دلیل، برنامه‌های زندان باید رنگ و بوی درمانی به خود بگیرد. علاوه بر این، تهیه‌کنندگان آیین‌نامه ۱۳۸۴، به جنبه‌های انسانی برنامه‌های زندان بی‌توجه نبوده‌اند. تدوین‌کنندگان این آیین‌نامه، در اجرای اصل ۳۹ قانون اساسی و با الهام از قانون احترام به آزادی مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ و دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ همین قانون، در ماده ۴۴ آن، تشکیل «دفتر حمایت از حقوق شهروندی زندانیان» را زیر نظر سازمان زندانها پیش‌بینی کرده‌اند. وظیفه این دفتر از یک‌سو، ترویج فرهنگ حقوق شهروندی متهمان و زندانیان و از سوی دیگر، پیشبرد احترام به کرامت و منزلت انسانی آنان در مراکز کیفری است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۲۴).

از لحاظ تطبیقی، این جهت‌گیری در حقوق برخی کشورها، قوت بیشتری دارد. قانون نظام اصلاحی (زندان) کیپک (کانادا) که هدف آن ارائه نگرشی مشترک به همه کنشگران عرصه اصلاح و درمان می‌باشد، در ابتدای ماده یک، چنین خاطر نشان می‌کند:

مراکز اصلاحی وزارت امنیت عمومی، کمیسیون آزادی مشروط، نهاد اجتماعی مرتبط و نیز همه مداخله‌کنندگان اجتماعی فعال و علاقمند به نظام اصلاح و درمان، بازسازی اجتماعی بزهکاران و حمایت از جامعه و نیز حفظ اعتبار تصمیمات دادگاهها را تضمین و تسهیل خواهند کرد.

قانون مجازات ۱۸۹۲ این کشور نیز در ماده ۷۱۸، هدف از کیفر را چنین بیان می‌کند: اهداف اساسی کیفر صادرشده، به موازات سایر سازوکارهای ناظر به پیشگیری از جرم، کمک به رعایت قانون، حفظ و دوام یک جامعه عادلانه، آرام و مطمئن از

اجرای پاسخهای عادلانه که یک یا چند از اهداف زیر را محقق کند، خواهد بود:

- ۱- اعلام رفتارهای غیر قانونی؛
  - ۲- ایجاد انصراف برای بزهکاران؛
  - ۳- منزوی کردن برخی بزهکاران در صورت لزوم؛
  - ۴- تسهیل بازسازی بزهکاران؛
  - ۵- تضمین جبران خسارات وارده به بزه‌دیده؛
  - ۶- برانگیختن وجدان و احساس مسئولیت بزهکاران به ویژه در ارتباط با خسارتی که به بزه‌دیده و جامعه وارد کرده‌اند.
- بدین ترتیب، تسهیل بازسازی و بازپروری بزهکاران، یکی از اهداف اساسی کیفر محسوب می‌شود.

در حقوق فرانسه نیز از زمان تصویب قانون دوازدهم دسامبر ۲۰۰۵، یک بند جدید به ماده ۲۴-۱۳۲ قانون مجازات آن کشور اضافه شده است. بر اساس آن بند، «دادگاهها در محدوده تعیین شده در قانون، حکم به مجازات صادر کرده و نوع رژیم (نظام) آن را با توجه به اوضاع و احوال ارتکاب جرم و شخصیت مرتکب تعیین خواهند کرد. ماهیت، میزان و نظام کیفر صادره به گونه‌ای تعیین خواهد شد که بین حمایت مؤثر از جامعه، مجازات محکوم و منافع بزه‌دیده، همراه با ضرورت تسهیل اصلاح و بازاجتماعی شدن بزهکار و نیز پیشگیری از ارتکاب جرایم جدید، سازش ایجاد شود». بنابراین قانون‌گذار به معیارهای سابق یعنی «اوضاع و احوال ارتکاب جرم» (معیار عینی)<sup>۱</sup> و شخصیت بزهکار (معیار ذهنی)<sup>۲</sup> معیارهای جدیدی اضافه کرده است که از جمله آنها، یافتن تعادل بین حمایت مؤثر از جامعه، مجازات فرد و منافع بزه‌دیده از یک سو و ضرورت اصلاح و بازپروری محکوم و پیشگیری از ارتکاب جرم از سوی دیگر می‌باشد. در واقع، در این قانون اهداف کیفر به صراحت تعیین شده و در سیاست جنایی تقنینی وارد شده است (Benillouche, 2006: no. 28/168).

اما آیا تحقق کارکرد بازپروری به هر قیمتی ممکن است؟ پاسخ این سؤال را

1. Critère objective.
2. Critère subjectif.

می‌توان از اصول راهبردی قانون اساسی در زمینه عدالت کیفری استنباط کرد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بازپروری بزهکاران را یکی از کارکردهای اصلی کیفر می‌داند. در همین راستا، قسمت اخیر بند ۵ اصل ۱۵۶ آن، اصلاح بزهکاران را پیش‌بینی نموده و آن را جزء وظایف قوه قضاییه قرار داده است. اما این اصلاح و بازپروری از نظر تهیه‌کنندگان قانون اساسی، مطلق و بی‌قید نیست. به عبارت دیگر، رعایت کرامت انسانی محکوم و فردی که موضوع برنامه‌های اصلاحی در درون زندان قرار می‌گیرد، شرط اساسی تدابیر بازپروری می‌باشد؛ زیرا تهیه‌کنندگان قانون اساسی در اصل ۳۹، به صراحت، هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون، دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده را ممنوع و مستوجب مجازات دانسته‌اند. بدین ترتیب، می‌توان از مجموع اصول یادشده چنین استنباط کرد که اصلاح و بازاجتماعی کردن بزهکاران زندانی در حقوق ایران، از گذر رعایت حقوق بنیادین آنان امکان‌پذیر خواهد بود. با این تفسیر به نظر می‌رسد که تدوین‌کنندگان قانون اساسی در این زمینه، از جهت‌گیریهای کلی سیاست جنایی سازمان ملل که از سال ۱۹۵۵ در قالب کنگره‌های پنج‌سالانه با عنوان «پیشگیری از جرم و اصلاح بزهکاران»<sup>۱</sup> دنبال می‌شود، الهام گرفته‌اند. مفاد بند ۴ ماده واحده قانون حقوق شهروندی نیز در یک انشای کلی با تأکید بر رعایت «اخلاق و موازین اسلامی» در رفتار با مظنون، متهم، محکوم و...، در واقع رعایت کرامت انسانی «بزهکار را یادآوری می‌کند که در فرایند بازپس‌سازی مجرمان نیز از نظر بالینی، همواره بر آن پافشاری می‌شود» (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۸: ۲۰).

### تضمینات و لوازم بازپروری عادلانه

امروزه، زندان یکی از اجزا و ارکان مهم همه نظامهای عدالت کیفری محسوب می‌شود. در واقع، با وجود توسعه رویکردهای ترمیمی و استقبال از تدابیر جایگزین حبس، همچنان از زندان در بیشتر کشورها به عنوان ابزاری جهت اعتباربخشی به

۱. مجمع عمومی سازمان ملل، از کنگره یازدهم، عنوان این کنگره‌ها را به «پیشگیری از جرم و عدالت کیفری» تغییر داد (ر.ک: ابراهیمی، ۱۳۸۴: ش ۵۲-۵۳/۳۵۶).

کارکرد سزادهی استفاده می‌شود و هنگامی که از زندان به طور صحیح و مناسب استفاده شود، می‌تواند نقش اساسی در ارتقای حاکمیت قانون ایفا کند؛ زیرا بزهکاران، به ویژه مجرمان خشن و شدید اطمینان خواهند یافت که در محضر دادگاه حاضر و به تحمل مجازات قانونی محکوم می‌گردند. از سوی دیگر، زندان در بهترین حالت می‌تواند شرایط مناسب را برای بازگشت دوباره بزهکاران به جامعه فراهم کند، امری که خطر بازگشت به رفتار جنایی را نزد آنان به حداقل می‌رساند. اما برعکس همین زندان در بدترین شرایط می‌تواند به «صحنه نقض حقوق انسانی زندانیان» و شیوع انواع بیماریها تبدیل گردد که در آن صورت، ساکنان آن برای بازگشت قانونمدار به زندگی اجتماعی، خلع سلاح خواهند شد.

زندانبها به منظور اجتناب از این وضعیت، باید علاوه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، مفاد برخی از معاهده‌ها، مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مجموعه قواعد حداقل رفتار با زندانیان، مجموعه اصول حمایت از اشخاصی که به هر نحو بازداشت یا زندانی شده‌اند، مجموعه قواعد حداقل سازمان ملل در زمینه مدیریت عدالت کیفری صغار و اصول بنیادی مربوط به توسل به زور و استفاده از اسلحه آتشین توسط مجریان قانون را اجرایی نمایند. علاوه بر این، در سطح منطقه‌ای نیز اسناد قابل توجهی همچون قواعد اروپایی ناظر به اداره زندان، مصوب شورای اروپا در سال ۲۰۰۶ و اصول و رویه مربوط به حمایت از افراد محروم از آزادی در آمریکای لاتین مصوب ۲۰۰۸ وجود دارد که جهت گیری عمده آنها، ضرورت رعایت حداقل حقوق بنیادین فرد در فرایند اصلاح می‌باشد.

اما این رسالت، یعنی بازپروری عادلانه بزهکاران، در بیشتر کشورها، خواه ثروتمند و خواه فقیر، به دلیل تورم جمعیت کیفری، فقدان زیرساختهای لازم و نیز محروم بودن از نیروی انسانی متخصص با مانع روبه‌رو شده است. گزارشگر ویژه سازمان ملل در گزارش خود درباره شکنجه و سایر رفتارهای تحقیرکننده چنین می‌نویسد: در بیشتر کشورها مقامات زندان و نیروهای پلیس هرگز به این نمی‌اندیشند که فراهم کردن شرایط اولیه و بنیادی مربوط به حیات زندانی و یا به عبارت دیگر «حداقل سطح زندگی» جزء وظایف آنهاست. این وضعیت، به مراتب

در کشورهایی که درگیر اختلافات درونی و سیاسی می‌باشند، بدتر است. این دسته از کشورها، زندانیان دگراندیش را تا مدت‌ها در انتظار تعیین سرنوشت در زندان نگه می‌دارند.<sup>۱</sup> به همین دلیل، باید با بسیج امکانات و منابع، حداقل شرایط را فراهم کرد تا زندانها بتوانند ضمن انطباق با قواعد بین‌المللی، وظایف خود را به نحو مناسب انجام دهند. رعایت همین تضمینات، به بازپروری رویکرد عادلانه می‌بخشد.

۱- تضمین حق حیات: برخی از مصادیق حقوق بشر، دارای چنان اهمیت بالایی هستند که هیچ شرایط یا اوضاع و احوال خاص، محدود کردن یا نقض آن را توجیه نمی‌کند. بنابراین رعایت آن در هر موقعیتی الزامی است. این حقوق که در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی احصا شده‌اند عبارتند از: حق بر زندگی، حق بر شکنجه نشدن و سایر کیفر یا رفتارهای موهن و غیرانسانی.<sup>۲</sup> بنابراین سازمان زندانها مانند هر نهاد کیفری دیگر، باید مراقب باشد که هیچ یک از این حقوق، در هیچ شرایطی مورد تعرض قرار نگیرد. ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی درباره حق بر زندگی مقرر می‌دارد: «هر انسانی به طور ذاتی حق زندگی دارد. این حق باید به وسیله قانون محافظت گردد. هیچ کس را نمی‌توان به طور دلخواه و خودسرانه از حق زندگی محروم نمود». بدین ترتیب، افراد محروم از آزادی و محکوم به تحمل حبس، باید در بازداشتگاههای قانونی و تحت کنترل مقامات قضایی نگهداری شوند و مراحل بازداشت، انتقال به زندان و هر نوع جابه‌جایی، به منظور اطلاع از محل نگهداری، در دفاتر مربوط ثبت شود و برای تضمین این حق، امکان تحقیق شفاف از مراکزی که مظنون به اتخاذ تصمیمات فراقضایی و خودسرانه هستند یا مواردی که یک فوت مشکوک و غیر طبیعی از جانب خانواده‌های زندانیان گزارش شود، فراهم گردد.

از موارد نقض حق حیات و نیز حق بر عدم شکنجه و رفتارهای موهن و غیر انسانی، ناپدیدسازی اجباری است. اعلامیه «حمایت از همه افراد در برابر

1. A/64/215 et corr. 1, 43.

۲. ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز شرایطی را که دولتها می‌توانند بر اساس آن، دسته‌ای از حقوق را محدود سازد، برشمرده است. حقوق غیر قابل تحدید در مواد ۶، ۷، ۸، ۱۱، ۱۵ و ۱۸ ذکر شده است.



ناپدیدسازی اجباری<sup>۱</sup> در راستای منع و مبارزه با این پدیده، دولتها را ملزم به اتخاذ اقدامات و تدابیری نموده، و تعهداتی را در قبال جامعه بین‌المللی بر عهده آنها قرار داده است. این اعلامیه از ماده دوم به بعد می‌گوید:

هیچ دولتی نباید ناپدیدسازی اجباری را اجرا نموده، مجاز شمرده یا تحمیل نماید. دولتها باید اقداماتی را با همکاری سازمان ملل متحد در سطوح بین‌المللی و ملی جهت پیشگیری و ریشه‌کنی و مبارزه با ناپدیدسازی اجباری به عمل آورند.

بدین ترتیب، دولتها به منظور مقابله با این پدیده، باید برای هر زندانی، پرونده‌ای کامل و در دسترس تهیه کنند تا امکان کنترل آن برای نهادهای نظارتی و حتی سازمانهای مردم‌نهاد فعال در این زمینه فراهم شود.

۲- منع شکنجه و سایر رفتارهای غیر انسانی: شکنجه از شدیدترین جرایمی است که در دهه‌های اخیر، هم در حقوق داخلی بسیاری از کشورها و هم در حقوق بین‌الملل جرم‌انگاری شده است. ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد:

هیچ کس نباید در معرض شکنجه یا رفتار تحقیرآمیز و مجازات غیر انسانی و وحشیانه قرار گیرد. به ویژه کسی را نباید بدون رضایت آزادانه‌اش در معرض آزمایشات پزشکی و علمی قرار داد.

شکنجه در حقوق ایران نیز در اصل ۳۸ قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ و در مواد ۵۸، ۵۹ و ۶۲ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ و در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ ممنوع و جرم‌انگاری شد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۷).

برای تضمین این حق، متولیان اداره زندان باید نشان دهند که با هر زندانی مطابق تعهدات قانونی رفتار شده است. چگونگی بیان این وضعیت نیز از طریق تشکیل پرونده‌ای در خصوص سلامت جسمانی و روانی زندانی ممکن می‌باشد؛ پرونده‌ای که تأیید کند وی رفتار نامناسبی را تحمل نکرده است. اهمیت این موضوع به حدی است که از نظر تهیه‌کنندگان کنوانسیون علیه شکنجه دور نمانده است. این

۱. کنوانسیون حمایت از همه افراد در برابر ناپدیدسازی اجباری در تاریخ ۲۰ دسامبر ۲۰۰۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید و اکنون برای امضا و تصویب مفتوح می‌باشد.

کنونسیون در ماده ۲، ضمن الزام دولتها به اتخاذ تدابیر تقنینی، اداری، قضایی و سایر سازوکارهای مؤثر در پیشگیری از شکنجه و رفتارهای غیر انسانی، هیچ شرایط و اوضاع و احوال استثنایی از جمله بی‌ثباتی سیاسی یا تهدید جنگ را مجوز و توجیه‌کننده شکنجه ندانسته است. با وجود اینکه تشکیل یک پرونده حاوی اطلاعات به‌روز، کامل، قابل اطمینان و در دسترس از زندانی و شرایط او در زندان، به خودی خود برای پیشگیری از شکنجه و رفتارهای موهن کافی نیست، در عمل می‌تواند نقش بازدارندگی ایفا کند. علاوه بر آن، در صورت شکنجه و وجود دلایل کتبی در پرونده، امکان تعقیب متهم تسهیل می‌شود که نقش بازدارندگی این اقدام نیز انکارنشدنی است.

۳- مدیریت غیر امنیتی زندان: مسئولیت اداره زندان و بازداشتگاهها، با توجه به نوع نظام سیاسی کشور، بر عهده نهادهای مختلفی مانند وزارت دادگستری و وزارت کشور است. اما کم نیستند زندانهایی که توسط نهادهای نظامی و امنیتی (در مورد جرایم نظامی و امنیتی)، وزارت بهداشت (در مورد کسانی که دارای اختلال روانی اند یا به درمان پزشکی نیاز دارند) یا وزارت خانه‌هایی همچون رفاه و آموزش و پرورش (در مورد اطفال معارض با قانون) اداره و کنترل می‌شوند. برای نمونه، در برخی از موارد مانند فیلیپین، زندانهای محلی توسط وزارت کشور و مقامات محلی آن، و مؤسسات ملی اداره زندان توسط وزارت دادگستری مدیریت می‌شوند.

اما مهم آن است که مسئولیت اداره زندانها به وزارت دادگستری واگذار شود (کویل، ۱۳۸۳: ۷۵)، به طوری که هم‌اکنون در همه کشورهای عضو اتحادیه اروپا به جز اسپانیا، بیشتر کشورهای قاره آمریکا و آفریقا و نیز برخی کشورهای آسیایی، وزارت دادگستری، این وظیفه را به عهده دارد. البته این بدین معنا نیست که سایر وزارت خانه‌ها در این باره به ویژه در ارتباط با سیاستهای اجتماعی و تربیتی زندانیان و اطفال زیر ۱۸ سال نمی‌توانند نقشی ایفا کنند. مثلاً هرچند امروزه بهداشت و سلامت زندانیان در اختیار مقامات سازمان زندانهاست، جهت‌گیریهای جدید در برخی کشورها مانند فرانسه، استرالیا و اخیراً انگلستان و ایرلند شمالی، انتقال این مسئولیت را به وزارت بهداشت نشان می‌دهد؛ زیرا این امر، دسترسی زندانیان به

درمان و استمرار آن را بیشتر می‌کند.

اما آنچه می‌تواند جنبه‌های امنیتی مدیریت زندان را کم‌رنگ کند، اجازه حضور جامعه مدنی است. جامعه مدنی و سازمانهای مردم‌نهاد می‌توانند در بهبود شرایط زندان و ارائه پیشنهادات اصلاحی نقش مهمی ایفا نمایند. محدوده فعالیت این سازمانها بیشتر در درون زندان است. تنظیم برنامه‌های کاری زندانیان، کمک به بازپروری و آزادی آنان از زندان، حساس سازی جامعه به حقوق زندانیان و راه‌اندازی فعالیتهای تبلیغی مرتبط با انجام اصلاحات در زندان، کمک مادی و معنوی به خانواده زندانیان، نظارت بر چگونگی رفتار متصدیان زندانها با زندانیان، به‌ویژه در زمینه حقوق انسانی، بهداشت، درمان، آموزش و اقدامات مناسب برای پیشگیری از ارتکاب مجدد، از محورهای است که می‌تواند توسط این سازمانها انجام شود. برای نمونه در کانادا «سیستم اصلاحی کانادا» که زیر نظر وزارت تعقیب و دادستانی است، عهده‌دار اصلاح مجرمان در زندانها می‌باشد، ولی مؤسسات غیر دولتی مانند الیزابت و جان هوارد و نیز نهادهای مردم‌محوری مانند گروههای حمایت و نگهداری نیز نقش مؤثری در اصلاح و بازپروری زندانیان بازی می‌کنند (ایزدی، ۱۳۹۰: ۱۴۹).

بنابراین بازپروری عادلانه ایجاب می‌کند که زندان توسط نهادهای غیر نظامی اداره شود و تمام حقوق زندانی به جز آزادی رفت‌وآمد، حفظ و تأمین شود. وی در طول اقامت در زندان برای زندگی در خارج از آن آماده شود. اطلاعات مربوط به وضعیت وی در زندان به طور شفاف در اختیار نهادهای نظارتی مستقل قرار گیرد. نهادهایی چون قوه مقننه، نظارت پارلمانی خود را بر همه انواع زندان و مراکز بسته گسترش دهند، به گونه‌ای که هیچ بخشی از زندان از حوزه بازرسی آنان خارج نشود. در نهایت اینکه سازمانهای مردم‌نهاد بتوانند بدون محدودیت به این اطلاعات دسترسی پیدا کنند. بدیهی است این الزامات و اقتضائات، در زندان تحت مدیریت و کنترل نهادهای نظامی و وزارت‌خانه‌هایی که اداره نهادهای امنیتی را بر عهده دارند، قابل تحقق نیست و به حاشیه رانده می‌شود.

۴- تشکیل پرونده جرم‌شناختی: برخورداری از یک سیستم مناسب جمع‌آوری و بهره‌برداری از اطلاعات زندانیان به منظور بازپروری آنان، از دیگر لوازم حقوق

بشری مدیریت زندان است. این سیستم ثبت اطلاعات دستی یا الکترونیکی، به مدیران زندان اجازه می‌دهد که در هر زمان از تعداد و نوع زندانیان و جرایم آنان آگاه شوند و از این اطلاعات، در طبقه‌بندی زندانیان بر اساس ارزیابی از میزان خطر هر یک استفاده کنند. بر اساس همین اطلاعات، طبقات مختلف زندانیان، یعنی مردان از زنان، متهمان از محکومان، بدهکاران مالی از محکومان، و نوجوانان از بزرگسالان تفکیک می‌شوند. البته اثربخشی این تفکیک زمانی خواهد بود که پرونده خاص هر زندانی به‌روز، در دسترس و حاوی اطلاعاتی مانند جنس، سن، سابقه کیفری، علت قانونی بازداشت و برنامه بازپروری باشد و هر تصمیمی در زمینه طبقه‌بندی لزوماً بر اساس همین پرونده انجام شود. علاوه بر آن، از این اطلاعات می‌توان در تدوین سیاست کیفری متناسب و متأثر از هنجارهای بین‌المللی کمک گرفت.

مجموعه قواعد حداقل سازمان ملل تأکید می‌کند که سلب آزادی باید به بازپروری زندانی منجر شود. بنابراین باید برنامه اصلاح هر فرد، با وضعیت خاص او متناسب باشد. پس برنامه مورد نظر، صرف‌نظر از مدت حبس، باید اراده و توانایی فرد را به قدری افزایش دهد که وی بتواند پس از خروج از زندان، ضمن افزایش حس مسئولیت، نیازهای خود را در چارچوب قانون تأمین کند. تحقق این امر در صورتی ممکن خواهد بود که نیازهای او به طور نظام‌مند ارزیابی شده، در پرونده وی ثبت شود. بدین منظور، مدیر زندان باید در اسرع وقت، برای هر فرد زندانی، گزارشی را درباره گذشته اجتماعی و کیفری وی، ظرفیت و توانایی فیزیکی و روانی، استعدادهای شخصی و مدت حبس آماده کند تا ضمیمه پرونده او شود. این پرونده باید همیشه به‌روز باشد و در صورت نیاز، بلافاصله به مسئولان مربوط ارائه گردد.

۵- استفاده از نیروی انسانی متخصص و آموزش آنها: اداره زندان برای دستیابی به اهداف خود، علاوه بر زیرساختها، به نیروی انسانی آموزش‌دیده برخوردار از حقوق کافی نیاز دارد. کمبود نیروی انسانی در برخی زندانها، گاهی باعث می‌شود تا خود زندانیان علاوه بر شب، حتی در طول روز نیز انجام امور روزمره زندان را به عهده بگیرند. البته هرچند استفاده از نظر نمایندگان زندانیان و اخذ نظر مشورتی آنان درباره طبقه‌بندی و امور رفاهی می‌تواند در جلوگیری از

شورش درون زندان مؤثر باشد، واگذاری امور مهم مانند تأمین و مدیریت امنیت زندان جایز نیست. بر این نکته به صراحت در اسناد مختلف منطقه‌ای تأکید شده است. برای مثال، قواعد اروپایی امور زندان مقرر می‌دارد: پرسنل زندان باید قبل از آغاز به کار، دوره‌های آموزشی عمومی و اختصاصی را سپری کنند و در امتحانات نظری و عملی نیز موفق شوند. همچنان که دانش حرفه‌ای آنان در طول دوره کاری، باید از طریق برگزاری دوره‌های آموزش مستمر تقویت شود. هرچند بهتر است قضات، دادستانها و متصدیان اجرای احکام نیز این آموزشها را ببینند. بر همین اساس، مؤسساتی برای تهیه و ارائه مواد آموزشی تشکیل شده است.<sup>۱</sup>

۶- محیط فیزیکی استاندارد و تغذیه مناسب: بر اساس استانداردهای سازمان ملل، هر زندانی حق دارد از مقدار مشخصی فضا، یعنی حداقل ۳ تا ۴ متر مربع با امکان تهویه هوا و روشنایی لازم برخوردار باشد. همچنین در زندان امکان استفاده از تخت، تشک و ملحفه شخصی برای وی فراهم شود. علاوه بر این، دسته‌های مختلف زندانیان باید از هم تفکیک شوند؛ افراد تحت قرار و بازداشت موقت باید از محکومان، زنان از مردان و اطفال از نوجوانان جدا شوند. در صورتی که نیاز باشد چند زندانی در یک سلول قرار گیرند، باید میزان خطر کنار هم قرار گرفتن آنان ارزیابی شود و از مناسب بودن این اقدام اطمینان حاصل گردد.<sup>۲</sup> غذا نیز باید رایگان و به میزان کافی از لحاظ کیفیت و کمیت - در حد ۲۴۰۰ کیلوکالری<sup>۳</sup> - در ساعات معمول در اختیار آنان قرار گیرد، ضمن اینکه این غذا باید با نیازهای پزشکی، مذهبی و فرهنگی هر زندانی متناسب باشد. آب آشامیدنی نیز باید به طور دائمی و به اندازه ۵ لیتر در روز، علاوه بر ۱۰ لیتر مصرف بهداشتی روزانه در دسترس باشد.

۷- مراقبتهای پزشکی و حمایتهای روان‌شناختی: هم‌زمان با حبس یک فرد در زندان، مسئولیت بهداشت و حفظ سلامت او بر عهده دولت قرار می‌گیرد. بر

۱. آموزش پرسنل و افزایش دانش تخصصی آنان از برنامه‌های محوری دفتر مقابله با جرم و مواد مخدر سازمان ملل در کشورهای در حال توسعه است.

۲. برخی از کشورها مانند انگلستان برای سنجش میزان خطر انجام این کار، دستورالعملی تهیه کرده‌اند.

۳. بر اساس توصیه‌های کمیته بین‌المللی صلیب سرخ.

همین اساس، تمام مراقبت‌ها و اقدامات پیشگیرانه<sup>۱</sup> و درمانی باید به طور رایگان نسبت به وی اعمال گردد. بنابراین زندانیان به محض ورود به زندان باید مورد معاینه پزشکی قرار گیرند و با توجه به سن و جنس از امکان معاینه مستمر یک پزشک متخصص برخوردار باشند. این استمرار معاینات، در درمان برخی بیماریها مانند سل، بیماریهای ویروسی و اعتیاد اهمیت دوچندان می‌یابد. اداره زندان نیز برای تسهیل این امر، باید مقدمات لازم از جمله سالن مجهز به امکانات معاینه و داروهای فوریتی را فراهم نماید و چنانچه ادامه عملیات درمانی در خارج از زندان ضروری باشد، ضمن تدارک اقدامات مراقبتی، نسبت به اعزام زندانی اقدام نماید. بدیهی است که در این حال، زندانیان نیازمند درمان، بیمار محسوب شده، از همه حقوق یک بیمار مانند حق بر حریم خصوصی و مشاوره با پزشک بدون حضور و شهود مراقب بهره‌مند خواهند بود. همچنین اگر پزشک، بیماری خاصی را تشخیص دهد، باید زندانی بیمار، به ویژه معتاد به مواد مخدر را از همه شیوه‌ها و امکانات درمانی موجود آگاه سازد.

۸- حق ارتباط با محیط خارج: سلب حق آزادی آمدوشد زندانی نباید در سایر حقوق وی مانند حق تماس با محیط بیرون، به ویژه با خانواده و نمایندگان قانونی خلی ایجاد نماید (رویه عملی در زندان، ۱۳۸۱: ۱۳۵)، همچنان که اعضای خانواده نیز متقابلاً حق برقراری ارتباط با زندانی خود را دارند. پس این یک حق است، نه امتیاز. لذا مدیریت زندان، به ویژه هنگامی که اطفال، جزء بازدید کنندگان می‌باشند، باید شرایط و محیط مناسب را برای این بازدید فراهم نماید. این اقدام، در صورت تکرار می‌تواند از تنش و فشار محیط زندان بکاهد. در پاکستان و ایران، امکان ملاقات زوجین در درون زندان فراهم شده است. در برخی کشورها مانند روسیه،

۱. پیشگیری از ابتلا به برخی بیماریهای شایع در محیط زندان، مستلزم تدوین راهبردهای چندجانبه است. بهترین رویه در این باره، آموزش و ارتقای سطح اطلاعات افراد در معرض خطر می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران در چند سال گذشته با اجرای برنامه‌های پیشگیری از ابتلا به ایدز، مانند توزیع متادون برای جلوگیری از تزریق، در این باره موفق عمل نمود. البته برنامه‌های پیشگیری منحصر به بیماریهای جسمی نیست. محیط زندان در درازمدت سلامت روان زندانیان و حتی کارکنان زندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بدین ترتیب، حفظ سلامت روانی زندانیان از طریق ایجاد محیط مثبت، حساس نمودن آنان به عواقب خودکشی و توزیع داروهای آرام‌بخش بر اساس نظر پزشک، باید در راهبردهای مدیریت زندان لحاظ شود.

قانون، مدت و تعداد دفعات ملاقات را تعیین کرده است. در برخی کشورها مانند کانادا نیز اصل بر ملاقات بدون مانع فیزیکی است و فقط یک حالت استثنا شده که اجازه این کار وجود ندارد. در این سیستم، به ملاقات به عنوان امری فراتر از تازه کردن دیدار نگریسته شده، به طوری که با فراهم نمودن امکان ملاقاتهای نزدیک و بدون مانع زمینه بروز عواطف و خالی شدن زندانی از عقده‌های عدم ارتباط با خارج از محیط زندان فراهم می‌شود (ایزدی، ۱۳۹۰: ۹۸). مواد ۲۱۳ تا ۲۲۹ آیین‌نامه سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۸۴، به منظور حفظ ارتباط زندانیان با محیط بیرون که در واقع زمینه‌ساز اصلاح زندانی و جزئی از فرایند بالینی محسوب می‌شود، ضمن پیش‌بینی امکان ملاقات با خویشان، مکاتبه و استفاده از رسانه‌های گروهی نوشتاری و انواع مرخصی با مدت‌های انعطاف‌پذیر را با شرایطی پیش‌بینی کرده است. از جمله مرخصیهای پیش‌بینی شده، مرخصی ترمیمی است که به زندانی اجازه می‌دهد تا با جلب رضایت شاکی، به رفع خصومت و تنش موجود بین خود و او کمک نماید (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۱۴).

**۹- آموزشهای حرفه‌ای و فعالیتهای فرهنگی:** انجام یک کار تولیدی همراه با دستمزد یکی از عناصر اصلی زندگی زندانی محسوب می‌شود. این اقدام ضمن ایجاد پویایی و تحرک و تأمین نیازهای مالی او، زمینه بازگشت به جامعه را فراهم می‌کند (رجبی، ۱۳۸۲: ۱۴۳). البته مشروط به اینکه کار، سنگین، طاقت‌فرسا و با اعمال شاقه نباشد و به سایر حقوق وی از جمله حق بر آسایش لطمه نزند. برای نمونه نهاد «کرکان» که عهده‌دار برنامه‌های آموزش مهارتهای فنی و اشتغال در کانادا می‌باشد، برای استقرار موفق مجرمان و فراهم نمودن آموزش مهارتهای شغلی کمکهای شایانی کرده و در ۳۶ مؤسسه اصلاحی در سراسر کانادا فعالیت می‌کند. در پناه این نهاد، مجرمان فرصت پیدا می‌کنند تا مهارتهای ابتکاری مانند فلزکاری، نجاری و کشاورزی را بیاموزند. محصولات تولیدی این نهاد در سراسر کانادا به فروش می‌رسد، به طوری که در سال ۲۰۰۴ سود ناشی از فروش محصولات کرکان نزدیک به ۵۰ میلیون دلار برآورد شده است (<http://www.csc-scc.gc.ca/text/prgrm/corcan/home-eng.shtml>).

در برخی کشورهای غربی، سازمانهای مردم‌نهاد، این خدمات را در چارچوب

برنامه‌های عدالت ترمیمی دربارهٔ گروه‌های خاصی از بزهکاران، مانند مجرمان جنسی ارائه می‌کنند. هدف از این اقدام، مساعدت به بازپروری آنها از یک سو و فراهم نمودن شرایط جبران خسارت بزه‌دیدگان این جرایم از سوی دیگر می‌باشد. از آنجا که معمولاً پیشبرد این برنامه‌ها به دلیل مساعد نبودن افکار عمومی با موانعی روبه‌رو می‌شود، کشورها با وضع مقرراتی برای رفع این موانع تلاش می‌کنند. در آمریکا، قانونی به نام «شانس دوم» به تصویب رسید که بر اساس آن، برخی از سازمانهای مردم‌نهاد و جامعه‌مدار اجازه پیدا کردند به منظور کمک به پیشگیری از تکرار جرم، از کمکهای مالی فدرال برای ارائهٔ خدمات اجتماعی و بهداشتی به زندانیان سابق استفاده نمایند (A/CONF. 213/13: 14). مادهٔ ۳۸ آیین‌نامهٔ سازمان زندانها در ایران نیز به منظور تسهیل آشتی و صلح میان بزهکار زندانی و شاکی و نیز کاهش مدت اقامت محکومان مالی در زندان، به مدیران کل استانها تکلیف کرده است تا هر سال بودجه‌ای را با جلب کمکهای مردمی و مؤسسات خیریه در اختیار واحدهای مددکاری قرار دهند تا این واحدها بتوانند رضایت شاکی را اخذ کنند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۱۴).

### نتیجه‌گیری

از زمان ظهور مفهوم حقوق بشر و ورود موازین آن در حقوق کیفری و جرم‌شناسی، بین حقوق بشر به عنوان یک رشتهٔ هنجاری و قاعده‌مند و جرم‌شناسی به عنوان یک رشتهٔ تجربی، همواره تعامل وجود داشته و تضمینهای فراوانی در پرتو اصول حقوق بشر، کاربرد یافته‌های جرم‌شناختی را مقید کرده است. در این مورد ما حتی شاهد ایجاد مراجع فراملی حقوق بشری هستیم که عمدتاً محتوا، جهت‌گیری، چگونگی کار و سازوکار عدالت کیفری دولتها را به طور منظم نظارت کرده و عدم رعایت تضمینهای حقوق بشری را در عدالت قضایی و به طور کلی در سیاست جنایی به محاکمه می‌کشند. کشورهای اروپایی، علاوه بر پیروی از مقررات و تضمینهای شورای حقوق بشر و کمیتهٔ حقوق بشر سازمان ملل متحد، مکلفند از قدیمی‌ترین مرجع قضایی فراملی منطقه‌ای حقوق بشری، یعنی دیوان اروپایی حقوق بشر نیز پیروی کنند. این دیوان، هر ساله با صدور دهها رأی علیه دولتهای عضو، آنان را به



ایجاد، حفظ و تقویت «عدالت کیفری کرامت‌مدار» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۷۲) و «سیاست جنایی عادلانه»، یعنی سرکوبی کیفری مجرم، پیشگیری از مجرم شدن و پیشگیری از مجرم مزمن شدن بر اساس موازین مرتبط دعوت و حتی ملزم می‌نماید. در «عدالت کیفری کرامت‌مدار» که از جمله آثار آن، پیشگیری کیفری عام از بزهکاری از طریق رعب‌انگیزی، عبرت‌آموزی و در نتیجه بازدارندگی و نیز پیشگیری کیفری خاص (بازپروری) است، رعایت حقوق بشر بنیادین مانند حق بر حیات، حق بر آزادی، حق بر حریم خصوصی و... در اولویت قرار دارد. این حقوق اساسی حقوق بشر، هنگامی که برای پاسداری از آنها در بستر عدالت کیفری، با تضمینها و حفاظتهایی همراه می‌شود، سخن از «دادرسی کیفری عادلانه»، مجازات عادلانه، بازپروری عادلانه و اصل مداخله حداثی نظام کیفری به میان آورده می‌شود. بدیهی است به تعبیر ما، عدالت کیفری کرامت‌مدار، در بُعد پیشگیری از تکرار جرم و بازپروری مجرمان، چیزی جز بازپروری عادلانه نیست.

بنابراین اصلاح و درمان بزهکاران، نیازمند تدوین قانون جامعی است که در آن، بازپروری، نهادهای متولی اصلاح، شرایط کنشگران اصلاح مجرمان مانند مددکاران اجتماعی، مدت اصلاح بر حسب نوع جرم و مجازات و نیز شخصیت مجرم، به طور دقیق تبیین شود و بازپروری به عنوان حقی برای محکوم از یک سو و به عنوان تکلیف دولت و وظیفه نظام عدالت کیفری از سوی دیگر تعیین و ضابطه‌مند شود. حقی که مجرم در حال تحمل مجازات بتواند آن را در صورت نقض از دادگاه مطالبه و اداره زندان و سایر مقامات مربوط را در مرجع صالح به محاکمه بکشاند. تهیه و تصویب این قانون موجب می‌شود تا ضابطان، قضات و مدیران زندان، به نام اصلاح، هر رفتاری را انجام ندهند و تنها در یک چارچوب اصلاحی، آموزشی و فرهنگی ضابطه‌مند عادلانه عمل نمایند. در این چارچوب است که می‌توان پیشنهاد کرد قانون‌گذار ایران همانند قانون‌گذار فرانسه (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۶: ۱۳)، مرحله اجرای محکومیت‌های کیفری را نیز قضایی و یا به تعبیری قضاوتی نماید. به عبارت دیگر، صبغه اداری اجرای مجازات‌ها را به صبغه قضایی و قضاوتی تبدیل نماید تا قاضی اجرای احکام بتواند بر حسب چگونگی رفتار و تحول شخصیت محکومان، به مجازات صادرشده در جریان اجرا جهت دهد.

## کتاب‌شناسی

۱. آنسل، مارک، *دفاع اجتماعی*، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۱ ش.
۲. ابراهیمی، شهرام، «دوازدهمین کنگره پیشگیری از جرم و عدالت کیفری: راهبردهای جهانی برای مقابله با چالشهای جهانی»، *تشریح جرم‌شناسی پیشگیری*، دادگستری خراسان رضوی، پیش شماره ۱، ۱۳۹۰ ش.
۳. همو، «کنگره‌های پنج سالانه پیشگیری از جرم و عدالت کیفری: دستاوردها و دورنماها»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره‌های ۵۲-۵۳، ۱۳۸۴ ش.
۴. انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ ش.
۵. ایزدی، عبدالله، *مطالعه تطبیقی راهبردهای اصلاح و درمان ایران و کانادا*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز، بهمن ماه ۱۳۹۰ ش.
۶. رجبی، امین، *شرح آیین‌نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور*، دانشور، ۱۳۸۲ ش.
۷. رویه عملی در زندان، کاربرد مقررات بین‌المللی در امور زندانها، تهران، راه تربیت، ۱۳۸۱ ش.
۸. کویل، آندره، *مدیریت زندانها در دوران گذار*، ترجمه حسن طفرانگار، تهران، وفاق، ۱۳۸۳ ش.
۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «از کیفر تا شکنجه»، *دیباچه در: موسوی، سیدعباس، شکنجه در سیاست جنایی ایران، سازمان ملل و شورای اروپا*، تهران، خط سوم، ۱۳۸۲ ش.
۱۰. همو، «پیشگیری عادلانه از جرم»، *علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری)*، تهران، سمت، ۱۳۸۳ ش.
۱۱. همو، *درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری: فرصتها و چالشها*، سخنرانی در همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری، تابستان ۱۳۹۱ ش.
۱۲. همو، «ویکرد جرم‌شناختی قانون حقوق شهروندی»، *مجموعه مقالات همایش حقوق شهروندی*، تهران، گرایش، ۱۳۸۸ ش.
۱۳. همو، «سیاست جنایی ایران در قلمرو اداره زندانها: تحول مستمر مقررات اجرایی»، *دیباچه در: بولک، برنار، کیفرشناسی، ویراست پنجم*، میزان، ۱۳۸۷ ش.
۱۴. همو، «قضایی شدن مرحله اجرای کیفر»، *دیباچه در: جعفرزاده، فخرالدین، اجرای احکام کیفری در حقوق ایران و فرانسه*، تهران، دادیار، ۱۳۸۶ ش.
۱۵. نیازپور، امیرحسن، *بزهکاری به عادت: از علت‌شناسی تا پیشگیری*، تهران، فکرسازان، ۱۳۸۷ ش.
۱۶. واقفی، مریم، *مطالعه حقوقی - جرم‌شناختی مرحله پساکیفری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید قم، ۱۳۹۰ ش.
17. Benillouche, Mikael, À propos des lois du 12 December 2005 relative au traitement de la récidive des infraction pénal et 26 janvier 2006 relative à lutte contre le terrorisme, «surveiller et punir... 30 ans après» in A. P. C. no. 28, 2006.
18. Buchanan, Julian, "Problem Drug Use and Social Exclusion", *Journal of Community and Criminal Justice*, 51(4), 2004.
19. Gassin, Raymond, *Criminologie*, 7e edition.
20. Nadjafi, A.H., L'internationalisation des apports de la criminologie par les instruments pénaux internationaux, in *Mélanges offerts à Raymond Gassin*, PUAM, 2007.

# التأهيل العادل

Archive of SID

- شهرام الإبراهيمي
- أستاذ مساعد بجامعة شيراز

من الواضح أنّ ارتكاب الجريمة يمنع المسجونين من بعض الحرّيات ولكن باعتبار أنّهم إنسان ويتمتعون من الحقوق الإنسانيّة، لا يجوز لنا أن نعاملهم معاملة غير إنسانيّة أو نسلك سلوكاً ساخراً. ولا شكّ أنّه توجد مشاكل عدّة للسجون في أرجاء العالم، من هذه المشاكل: مشكلة تضخّم الجمعيّة الجزائيّة وعدم المباني اللازمة ونقص القوّة الإنسانيّة الأخصائيّة والماهرة كالمساعد الاجتماعيّ. ولكن بالرغم من وجود هذه المشاكل والعراقيل، ليس من المسموح نسيان الهدف السامي والهامّ من عقوبة سلب الحرّيّة أي التأهيل. وتلك البغية تتحقّق عبر الاعتناء بالحقوق الأصليّة للمجرم وتكريم إنسانيّته. وفلسفة وجود هذه الأصول والمبادئ هو لفت النظر إلى مكانة الإنسان ومنزلته واعتلاء الحقوق الإنسانيّة وهذا الموقف يؤسّس شروطاً لإصلاح المجرمين وتأهيلهم ورعاية لهذه الأصول يعتبر التأهيل حالة عادلة ومناسبة.

المفردات الرئيسة: الإصلاح، التأهيل العادل، نظام السجن، حقوق الإنسان.